

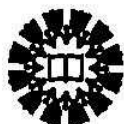
۱۴۵۴۸۰

جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران

پروا صفی‌نژاد

تهران

۱۳۹۵



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

شماره کتابشناسی ملی ۴۱۴۵۳

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱/۱۶ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را، که اختصاراً «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و سوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از استقرار و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری و راهنمایی دریغ نوزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. به علاوه کتاب برای دانشجویان رشته توسعه روستایی در مقطع کارشناسی ارشد در درس «ایلات و عشایر» قابل استفاده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	کلیات
۳۳	فصل اول: ایلات و عشایر ایران
۳۳	تعریف
۳۶	الف) تعریف جغرافیایی
۳۷	ب) تعریف اجتماعی
۳۸	جمعیت عشایری ایران
۴۳	تقسیم‌بندی تاریخی عشایر ایران
۴۵	عشایر ایرانی‌الاصل
۴۸	فصل دوم: بلوچ‌ها
۵۰	رده‌های بلوچ
۵۴	بامری‌ها
۵۷	فصل سوم: لرهای ایران
۵۸	لر بزرگ، لر کوچک
۶۳	آشنایی با لر بزرگ
۶۳	رده‌های ایلی در لر بزرگ
۷۳	آشنایی با لر کوچک
۷۵	فصل چهارم: لرهای بختیاری
۷۷	باب

۸۴	انطباق رده ها
۸۵	واژه «آ»
۸۸	شاه
۸۹	کلاتر
۹۲	کی
۹۳	کد خدا
۹۵	خان، ایلخان
۹۷	ایل بیگی
۹۸	ایل
۱۰۱	ایل سفید
۱۰۳	فصل پنجم: که
۱۰۵	ایل راه (مسیر کوچ)
۱۰۶	ایل راه دز پارت
۱۰۶	ایل راه باژفت
۱۰۷	تقسیمات ایل راه
۱۰۹	راه های عبور از رودخانه
۱۱۱	جره
۱۱۳	گرگر
۱۱۳	کلک
۱۱۵	فروپاشی قدرت
۱۱۸	فصل ششم: لرهای کهگیلویه شرقی
۱۱۸	کهگیلویه
۱۱۹	نقشه های تاریخی کهگیلویه
۱۲۷	نوسان در نظام عشایری
۱۳۰	ایل بویراحمد
۱۳۰	تاریخ بویراحمد
۱۳۳	تقسیم بویراحمد

۱۳۶	بویراحمد گرمسیر
۱۳۹	بویراحمد سردسیر
۱۴۰	بویراحمد علیا
۱۴۲	یاسوج (یاسیج)
۱۴۷	بویراحمد سفلا
۱۵۰	قاید گیوی ها (کی گیوی ها)
۱۵۴	تامرادی ها
۱۵۸	دشت مو: ها
۱۶۱	دشت ها
۱۷۰	فصل هفتم: لُرهای کُم گیلو: ها
۱۷۰	ایل بابویی (باشت و بابویی)
۱۷۳	ایل چرامی
۱۷۶	ایل دشمن زیاری
۱۸۰	ساخت سنتی رده های عشایری
۱۸۰	ایل طیبی
۱۸۸	ایل بهمنی
۱۹۱	بهمنی احمدی
۱۹۵	بهمنی محمدی
۱۹۷	فصل هشتم: لُرهای جنوبی
۱۹۷	لُرهای جنوبی گر بزرگ
۱۹۸	لُرهای ممسنی
۲۰۳	لُرهای حیات داودی
۲۰۹	فصل نهم: رویدادهای اجتماعی در لُر بزرگ
۲۰۹	شیوه های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر گرنشین
۲۱۲	انواع مالیات های سنتی
۲۱۲	مالیات فراورده های کشاورزی

۲۱۴	مالیات بر دام
۲۱۶	تَشْشُماری
۲۱۷	گاو معافی
۲۱۸	مالیات پاییزه
۲۱۹	بیگاری
۲۲۰	عیدی دادن
۲۲۱	خُرده مالیات
۲۲۲	قلعه گلاب
۲۲۳	بج عشایر
۲۲۴	خج بس
۲۲۵	شیوه اطلاع رسانی
۲۲۸	فصل دهم: ایل قشایی
۲۳۲	ریشه های جغرافیایی
۲۳۴	جمعیت
۲۳۶	ساخت اجتماعی
۲۳۸	ایل
۲۳۹	طایفه
۲۳۹	تیره
۲۴۰	بُنکو
۲۴۱	بیله
۲۴۶	اُوبا
۲۴۶	شکل سنتی قدرت
۲۴۹	فصل یازدهم: حکمرانان ایل
۲۴۹	جانی آقای اول
۲۵۰	جانی آقای دوم
۲۵۰	حسن خان معتمدالسلطان
۲۵۱	اسماعیل خان
۲۵۲	جانی خان (وفات ۱۲۳۹ ه ق)

حسین قلی خان

محمدعلی خان (حیات ۱۲۰۸-۱۲۶۷ ه ق)

مرتضی قلی خان (حیات ۱۲۱۱-۱۲۴۹ ه ق)

مصطفی قلی خان سردار (حیات ۱۲۱۴-۱۲۴۶ ه ق)

محمدقلی خان ایلخانی (حیات ۱۲۲۴-۱۲۸۴ ه ق)

سلطان محمدخان ایلخانی (حیات ۱۲۶۱-۱۳۱۰ ه ق)

حاج نصرالله خان (حیات ۱۲۵۶-۱۳۱۵ ه ق)

جهانگیر خان الیگی (حیات ۱۲۳۰-۱۲۸۸ ه ق)

سهراب خان (حیات ۱۲۴۲-۱۲۹۱ ه ق)

داراب خان (حیات ۱۲۴۵-۱۳۰۸ ه ق)

سلطان ابراهیم خان ایلخانی (حیات ۱۲۸۷-۱۳۳۴ ه ق)

عبدالله خان ضرغام‌الدوله (حیات ۱۲۸۱-۱۳۲۴ ه ق)

اسماعیل خان صولت‌الدوله (سردار عشایر) (حیات ۱۲۹۷-۱۳۵۲ ه ق)

رویدادهای زمان صولت‌الدوله

غارت ثروت سردار عشایر

محمدناصر خان قشقایی (حیات ۱۳۲۳-۱۳۵۲ ه ق)

ملک منصورخان (حیات ۱۳۲۷/۱۴۲۷ ه ق)

فصل دوازدهم: اسکان اجباری (تخته قاپو)

تخته قاپو کردن

اسکان در سردسیر یا در گرمسیر

اسکان در سردسیر حرام

دلایل کوچ

نتیجه اسکان

مرتع

دامداری

مالیات‌های دامی

کشاورزی

فصل سیزدهم: طوایف قشقایی

دره شوری

۲۹۵	شش بلوکی
۲۹۶	عَمَلَه
۲۹۹	فارسیمدان
۳۰۱	کشکولی
۳۰۵	مسیر کوچ
۳۰۷	ایل راه
۳۰۸	ایلات خمسه
۳۰۸	۱. اینانلو
۳۰۹	۱. بهارنو
۳۰۹	۲. نفر
۳۱۰	۳. عرب
۳۱۱	۵. با سری
۳۱۲	خلج ها
۳۱۵	فصل چهاردهم: سازمان ایالتی
۳۱۶	سازمان تشریفاتی
۳۱۷	فراش خانه
۳۱۸	نوکر باب ها
۳۲۰	یساولان
۳۲۰	خلوت فراش
۳۲۰	قوشچی ها
۳۲۱	شیانکاره (چوپانکاره)
۳۲۲	مهرتخانه و میرآخور
۳۲۴	قورچی باشی
۳۲۵	داروغه
۳۲۶	مینابگ
۳۲۷	نیروهای جنگی
۳۲۹	سواران مسلح
۳۳۱	زندان

کلیات

اطلاعات مربوط به جامعه عشایری ایران برای پژوهشگران و علاقه‌مندان طی قرن‌های متعاقب بسیار اندک و در حد صفر بود؛ زیرا به شناخت فرهنگ کهن و نظام حاکم بر آن عمیقاً بی‌توجهی شده بود. در کتاب‌های انبوه تاریخی و اخباری، با وجود مشارکت عشایر در جنگ‌های ملی و میهنی و فداکاری‌های چشمگیرشان، شرحی از زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان مشاهده نمی‌کنیم. تا قبل از سلطنت پهلوی اول، رده‌های مختلف عشایر ایران که در کنار مرزهای جغرافیایی کشور سکونت داشتند، دارای چنان قدرتی بودند که استقلال و ثبات مرزها و اطراف و اکناف آنها را تضمین می‌کردند و شمشاد هیچ‌گاه یارای تهاجم به مرزهای ایران را نداشتند. در صورت ضعف حکومت‌های مرکزی، عشایر نگرهبانی از مرزها را به عهده می‌گرفتند، تا آنجا که در تمامی طول تاریخ سلسله‌های حکومتی همه عشایری بودند و تاریخ کشور ما بر این واقعیت‌ها استوار است و به ثبت این رویدادها پرداخته است.

در دوران حکومت پهلوی اول، عشایر ایران به مناسبتی خاص جمع و قمع شدند که تا سال ۱۳۲۰ شمسی یارای هیچ حرکت سیاسی را نداشتند. در این سال، با ازم پاشیدن حکومت مرکزی، عشایر با کینه و خشمی که از محدود کردن زندگی اجتماعی خود در دل داشتند، اماکن مسکونی ناخوشایند خود را تخریب کردند و سیاه‌چادرهای چندکاره خود را سرپناه قرار دادند و کوچ‌چندگی و نظام مترتب بر آن را آغاز کردند؛ زیرا ریشه کهن اقتصادی خود را در کوچ و سکونت در دو منطقه سردسیری و گرمسیری می‌دیدند.

اظهار نظر افراد عشایری راجع به کوچ:

«ما درخت پرثمری بودیم که اکنون در حال خشک شدن هستیم به فریاد ما برسید تا خشک نشویم».^۱

«ما در کوچ به دنیا آمده‌ایم و انشاءالله در کوچ هم می‌میریم».^۲

«اسکان یعنی فنای دام، فنای فرهنگ عشایری، فنای فرهنگ و سابقه تمدن عشایری».^۳

از نظر وسعت قلمرو، تعداد خانوارهای کوچنده و دام متعلق بدان‌ها، در میان کوچندگان ایلات مختلف ایران، براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷، ایل بختیاری جایگاه نخست، ایل قشقایی و خمه فارس جایگاه دوم و ایل شاهسون آذر، بایجان جایگاه سوم را به خود اختصاص داده‌اند که می‌توان جدول آن را به این صورت تدوین کرد:

جدول ۱ کوچندگان ایل‌ها برتر از نظر تعداد خانوار و دام همراه، ۱۳۸۷

نام ایل	تعداد کوچنده		تعداد دام	دام سرانه خانوارها
	خانوار	نفر		
بختیاری	۲۵۰۰۰	۱۷۵۰۰	۲۱۱۷۰۰۰	۷۳
قشقایی ^۴	۱۸۰۰۰	۲۶۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۱۱
شاهسون	۱۳۰۰۰	۵۷۰۰۰	۱۳۳۰۰۰۰	۱۰۰

- از گفته‌های میرزا حسین پسندیده از عشایر طایفه در شرق ایل قشقایی در سمینار کوچ، مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، در شورای عشایری استان فارس (نقا از دام، میدانی سید کمال تقوی‌نژاد، دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ول، ۱۳۶۵-۱۳۶۶).
- جعفر ظفر آسوده، گزارش از دشت مغان، مصاحبه با یک فرد عشایری شاهسون در قشلاق دشت مغان، کار میدانی، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۶۵.
- میرزا حسین پسندیده، همان، مندرج در کار میدانی سید کمال تقوی‌نژاد، ص ۱۶.
- مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده از جدول‌های صفحات مربوط، ص ۳۵ و ۶۲.
- در همسایگی شرقی قشقایی‌ها، ایلات خمه سکونت دارند که در آغاز بخشی از قشقایی‌ها بودند، ولی به مناسبت رویدادهای سیاسی در سال ۱۳۷۵ ه. ق، از قشقایی‌ها جدا شدند. اینان خود در سال یاد شده ۷۵۰۰ خانوار کوچنده (۳۸۰۰۰ نفر) بودند که حدود ۹۷۴۰۰۰ رأس دام کوچک به همراه داشتند و دام سرانه خانوارهایشان به حدود ۱۳۰ رأس می‌رسید.

مسلم است که خانوارهای کوچنده دارای چهارپایان درشت استخوان (شتر، اسب، قاطر، مادیان) و میان استخوان (گاو، خر) نیز بودند که در محاسبه «واحد دامی» بیش از ۳ میلیون رأس می شود.

در آذرماه ۱۳۸۲، در «اولین جشنواره انتخاب پژوهش های عشایری برتر»، رئیس سازمان امور عشایری کشور درباره نقش تولیدی عشایر کوچنده چنین اظهار داشتند:

«جمعیت عشایر کوچنده کشور حدود ۱۳۰۴۰۰۰ نفرند، اندکی بیش از ۲٪ ولی ۲۵٪ گوشت قرمز کشور را تأمین می نمایند»^۱.

نتایج آماری سرشماری ۱۳۸۷ عشایر کوچنده گواه بر این است که حدود ۷۵٪ خانوارها مسیر کوچ (سراپا) را با ماشین پیموده اند.^۲ همچنین حدود ۸۲٪ از کل دام ها (۲۲ میلیون رأس) با کوچ سنتی از بیلاق به قشلاق برده شده اند. در محل بیلاقی به مناسبت جابه جایی دام ها در محل چرا و دور شدن از محل سیاه چادرهای «مال» برای رفاه دام ها در محل - را سیاه چادرها را به دنبال دام ها جابه جا نموده اند و برای راحتی این جابه جایی تا حدود ۸۴٪ از کل خانوارهای کوچنده بهره گیری از سیاه چادر را بر دیگر سرپناه ها ترجیح داده اند تا بین محل چرای دام و محل سکونت خانوارها فاصله ها کمتر شود. این جابه جایی ها سنتی است دیرین که سیاه چادرها چندین بار جابه جا می گردند.

۱. اکبری، علی، مصاحبه مندرج در ویژه نامه اولین جشنواره انتخاب پژوهش های عشایری برتر، ۲۶ آذرماه ۱۳۸۲، تهران، وزارت جهاد کشاورزی. این آمار مربوط به سرشماری عشایر کوچنده تیرماه ۱۳۷۷ است (دومین سرشماری رسمی عشایر). در این سرشماری جمعیت عشایر کوچنده را ۱۳۰۴۰۰۰ نفر برابر با حدود ۲۰۰ هزار خانوار با بیش از ۲۲ میلیون رأس دام کوچک سرشماری نمودند. متوسط دام هر خانوار عشایری در این سرشماری ۱۱۰ رأس (گوسفند و بز) محاسبه شد.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی،

ورود ترکان کوچنده به ایران

در آغاز پیدایی اسلام، حدود دو قرن که از تسلط اعراب بر ایران گذشت، رفته‌رفته حکومت‌های محلی ایران برای استقلال قد علم کردند و اولین استقلال طلبان در آغاز قرن سوم هجری طاهریان خراسان بودند. از آن زمان به بعد تا آخرین دهه قرن چهارم هجری در مجموع پنج سلسله مشهور^۱ در ایران حکومت کردند. ولی در سال ۳۸۷ هجری، با ورود غزنویان به ایران و تسلط بر قسمتی از پهنه ایران، حکومت کم‌چندگان عشایری در شرق ایران آغاز شد.

در قرن‌های قبل از اسلام، در دامنه‌های کوه‌های هندوکش و فلات پامیر در شمال غربی کشور چین، از مناطق کوهستانی مذکور تا اطراف رود سیحون (سیردریا)، شرق رود جیحون (آمودریا)، که مرز شرقی کشور ایران بود، رده‌های ترکان پراکنده بودند. در این پهنه، ترکان عشایری به نه شاخه تقسیم می‌گردیدند که آنها را «تُغُرَاغُز» (ترکان تاشگاز) می‌نامیدند و واژه غُز مخفف همین واژه آغاز است. با ورود اسلام به ایران، شاخه‌ای از بن‌ترکان غز اسلام آوردند و با حکومت سامانیان همکاری کردند و فرمانروایان ایرانی به آنان اجازه چرا و بهره‌گیری از مراتع شمال خراسان را دادند، بدین ترتیب با عرف، عادت و نظام و فرهنگ عشایری زندگی ایلی خود را در این مناطق گذرانیدند.

مسلمانان این شاخه از غزهای مسلمان شده را ترکمن (ترک مسلمان) می‌گفتند تا وجه تمایز بین غزهای مسلمان شده و سرهای نامسامان را مشخص کرده باشند.

بعدها نام ترکمن به جای نام غز استفاده شد. ترکمن نامی بود که مسلمانان بدان‌ها داده بودند.^۲

۱. پنج سلسله حکومت‌گر بر ایران آن زمان عبارت بودند از: طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه.

۲. لرهای ایران (لر بزرگ، لر کوچک)، ۱۳۸۱، ص ۴۴-۴۶.

۳. تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، ۱۳۹۰، ص ۹۰.

غزنویان

غزهای مسلمان شده یا ترکمن‌ها با شاخه‌های متعدد با نظام و فرهنگ عشایری روزگار می‌گذرانیدند. یکی از این شاخه‌ها دارای فرماندهی بود به نام «الْبُ تَکین» که در سال ۳۵۱ هجری شهر «غزنه» (غزنین) واقع در دامنه کوه‌های سلیمان در شرق افغانستان را فتح کرد و این شهر را دارالاماره خود قرار داد و دولت غزنویان را در آن شهر ایجاد کرد.^۱

در سال ۳۶۶ هجری، یکی از غلامان ترک او به نام «سَبُکْتِکین» به دامادی الپ تکین مفتح گردید. سبکتکین خود از ترکان قبیله «قَرلق» (خَلج) بود، از سکنه برسخان در کنار دریاچه «اسیک کول»^۲ (واقع در شمال شرقی کشور قرقیزستان امروزی). وی قلمرو خود را از هر طرف گسترش داد و بر مکران، سیستان و خراسان استیلا یافت و سپس بر قلمرو بازندگان حکومت سامانیان هم مسلط گردید.^۳ حکومت او در این قلمرو وسیع به قلمرو غزنویان شهرت یافت. سبکتکین در سال ۳۸۷ هجری فوت کرد و پسر بزرگش محمد غزنوی جانشین پدر شد و در شهر نیشابور که یکی از مراکز خراسان بزرگ بود به اداره امور آنجا و سرزمین‌های تحت تسلط حکومت پدر پرداخت.^۴ محمود اولین حاکم ایرانی از قبیله عشایری قرقلق بود که زمام امور ایران شرقی را به دست گرفت. فرمانروایان مختلف سلسله غزنویان تا سال ۵۸۲ هجری بر مناطقی از ایران آن زمان حکومت کردند.

سلجوقیان که به سلاجقه نیز شهرت دارند، رده‌ای از همان ترک‌ها بودند که کوچنده غز می‌باشند که در اطراف دریاچه خوارزم (آرال) و مناطقی از سواحل شرقی دریای خزر در دره‌های رودهای سیحون و جیحون (سیردریا و آمودریا) سکونت داشتند.^۵

۱. همان، ص ۹۶.

۲. تاریخ غزنویان، ۱۳۷۲، ص ۲ و ۳۸-۳۹، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.

۳. تاریخ ایران پس از اسلام، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳-۲۳۴.

۴. همان‌جا.

۵. همان، ص ۲۶۵.

سلطان محمود غزنوی در سال ۴۱۶ هجری اجازه داد که چهار هزار نفر از ترکمانان سلجوقی از رود جیحون (آمودریا) بگذرند و در دشت‌های ایبورد و سرخس سکونت یابند. سلطان مسعود غزنوی نیز آنها را در خراسان اجازه اقامت داد، اینان در خراسان از هر طرف قلمرو خود را گسترش دادند تا آنجا که طغرل سلجوقی در سال ۴۲۹ هجری در نیشابور خود را سلطان خواند و قائم خلیفه (عبدالله، بیست و هفتمین خلیفه عباسی) حکومت آنها را به رسمیت شناخت، و آنان تا سال ۱۵۲۰ در خراسان حکومت می‌کردند و شاخه‌ای از آنها به نام سلاجقه عراق تا سال ۱۹۰ هجری حکومتشان ادامه داشت.^۱

خوارزمشاهیان

نسب خوارزمشاهیان به آنستکین می‌رسد که غلام ترکی بود در دربار سلطان ملکشاه سلجوقی (سومین سدان از سلاجقه بزرگ).^۲ پسر این غلام ترک در سال ۴۹۰ هجری حاکم خوارزم گشت. آخرین سلطان این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه در ماه شوال سال ۶۱۷ در جزیره کوچک آبسکون در مقابل دهانه نهر گرگان در دریای خزر جان سپرد.^۳

به این ترتیب، در آغاز با ورود شاخه‌ای از ترک مسلمان شده کوچنده غز به سرپرستی سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۷ هجری از طریق افغانستان به ایران، تا سال ۶۱۷ هجری با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و تسلط مغولان کوچنده بر پهنه ایران، سه سلسله ترک کوچنده غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهیان حدود سال ۲۳۰ هجری با فرهنگ عشایری در ایران حکومت کردند؛ سپس حاکمیت این سرزمین به دست مغولان بیابان‌گرد افتاد.

۱. همان، ص ۲۶۷ و ۳۲۳-۳۲۴.

۲. همان‌جا.

۳. همان، ص ۳۴۵ و ۳۴۴.

حکومت مغولان بر ایران

رده‌های بی‌شمار مغول‌های ترک در پهنه‌هایی از غرب مغولستان در شمال کشور چین تا اوغورستان (سین کیانگ)، کاشغر و پامیر در دره کوه‌های شمالی هیمالیا تا دره‌های اطراف رودخانه سیحون و جیحون (سیردریا و آمودریا) در جنوب دریایچه آرال (خوارزم) پراکنده بودند. امرای ایل‌های پر قدرت پهنه اوغور همه «مغول ایلی»^۱ بودند و تبعیت از چنگیزخان مغول می‌نمودند.

هنگام اختلاف مغولان با حکومت ایرانیان در زمان حکومت خوارزمشاهیان، لشکرکشی آنها به سمت قلمرو ایران آغاز شد، و در سال ۶۱۶ هجری به دروازه بخارا رسیدند. در سال ۱۷ هجری سمرقند را فتح کردند و در ربیع الاول سال ۶۱۷ هجری از رود جیحون که مرز ایران و ترکستان بود گذشتند و در ماه صفر سال ۶۱۸ هجری شهر نیشابور را که مرکز پر قدرت خراسان غربی بود به تصرف درآوردند و سکنه را به قبول «مغول ایلی» وادار کردند. از آن پس رفته‌رفته این سرزمین به تصرف مغولان درآمد و فرمانداران مختلف آنها تا سال ۹۰۷ هجری بر سرزمین ایران حکومت کردند.^۲ آنان بر فرهنگ اجتماعی و سکنه کوچنده خیل‌های ایرانی بسیار اثرگذار بودند که آثارش تا به امروز مشهود می‌گردد.

مغولان و فرمانروایان بعدی آنها مانند ایلخانان، تیموریان، قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها جمعاً ۲۸۹ سال جزو حکمرانان ترک مغول‌های ایران بودند، و در سال ۹۰۷ هجری حکومت را به شاه اسماعیل صفوی واگذار کردند.

شاه اسماعیل خود ریشه ایلی داشت؛ زیرا در آغاز حدود ۷ هزار نفر از ترکان طوایف مختلف^۳، که از مریدان شاه بودند، به یاری او برخاستند و آق‌قویونلوها را در

۱. «مغول ایلی» یعنی تبعیت از نظام و قوانین ساختاری ایل و خان مغول.

۲. تاریخ مغول، ۱۳۷۶.

۳. تاریخ ایران پس از اسلام، ۱۳۷۸. بهره‌گیری از این کتاب به صورت فشرده بوده است.

۴. طوایف ترک مرید شاه اسماعیل عبارت بودند از: استاجلو، افشار، تکلو، ذوالقدر، شاملو و قاجار که به واسطه کلاه سرخی که به سر داشتند به «قرلباش» (سرخ سر) معروف شده بودند.

آذربایجان شکست دادند. حکمرانان و شاهان بعدی آنها تا سال ۱۱۴۸ هجری، به مدت ۲۴۱ سال، حکومت را در دست داشتند.

حکومت صفویه به دست نادرشاه افشار منقرض گشت. نادر خود از طایفه قرخلو، یکی از شاخه‌های ایل افشار، بود. افشارها خود دسته‌ای از ترکمانان بودند که در اطراف دره گر خراسان (گرمسیر) و ایبورد (سردسیر) بیلاق و قشلاق می‌کردند، و تا سال ۱۲۱۸ هجری به مدت ۷۰ سال در گوشه و کنار قلمرو نادر به حکمرانی خو. ادامه دادند.

کریم خان زند (توشمال کریم) از خان‌های گر زندیه در ملایر بود که خود و خاندانش از سال ۱۱۶۳ هجری تا ۱۲۰۹ به مدت ۴۶ سال حکمرانی کردند. ولی حکمرانی زنایه و انشاریه توأمان در بخش‌هایی از ایران بود. حکومت افشارها ۷۰ سال و حکومت زند ۴۶ سال به درازا کشید.

پس از این در سلسله افشاریه به حکومت رسیدند که اصولاً مغول‌نژاد بودند و دسته‌ای از آنها در دو طرف رود گرگان سکونت داشتند. آنها دو رده ایلی بودند که دائماً بر سر مرتع با یکدیگر زد و خورد داشتند. قاجارهای ساحل راست رودخانه پس از شکست زندیه بر ایران حاکم شدند و حکومتشان از سال ۱۲۰۹ هجری تا ۱۳۴۳ به مدت ۱۳۴ سال قمری به طول انجامید. به تئاً حکومت به دست پهلوی اول (رضاشاه) افتاد (۱۳۴۳ قمری برابر با ۱۳۰۳ شمسی).

جدول ۱۲

سال‌های حکمرانی غزهای ایلی در ایران قبل از مغول (سالها به هجری)

نام سلسله	آغاز	پایان	سال‌های حکومت	سال‌های پیاپی
غزنویان	۳۸۷	۵۸۲	۱۹۵	
سلجوقیان	۴۲۹	۵۵۲	۱۲۳	سال ۲۳۰
خوارزمشاهیان	۴۹۰	۶۱۷	۱۲۷	

سال‌های حکمرانی عشایری از مغول تا پهلوی				
نام سلسله	آغاز	پایان	سال‌های حکومت	سال‌های پیاپی
مغولان	۶۱۸	۹۰۷	۲۸۹	
صفویه	۹۰۷	۱۱۴۸	۲۴۱	
افشاریه	۱۱۴۸	۱۲۱۸	۷۰	۷۲۵ سال
زندیه	۱۱۶۳	۱۲۰۹	۴۶	
قاجاریه	۱۲۰۹	۱۳۴۳	۱۳۴	
جمع کل هشت سلسله	۳۸۷	۱۳۴۳	۹۵۵	۹۵۵ سال

بنا به آمار فوقه،^۱ تَرهام ایللی و حکومت‌های ریشه‌دار عشایری ۹۵۵ سال قمری پیاپی بر ایران حکومت کردند. فرهنگ عشایری آنها تأثیر ملموسی بر فرهنگ ایران نهاد که هنوز هم اعتقاد به این فرهنگ را برای آن در عشایر ایران مشاهده می‌گردد. ماهیت ارقام به دست آمده گویای این است که سلسله‌های مربوط از درون فرهنگ کهن نظام عشایری برخاسته‌اند و در مجموع، این حاکمان عشایری بیش از ۹۵۰ سال بر این کشور حکومت کرده‌اند. اگر حکومت نزدیک به نیم قرن گره‌های عشایر زندیه را به حساب نیاوریم، فرهنگ سلسله‌های مربوط، ریشه در فرهنگ عشایری ترکان غُز^۲ داشته که چگونگی آن در سلسله‌های مذکور ذکر شده است. اینان به مرور فرهنگ ایرانی را پذیرفتند ولی آثاری از خود بر این فرهنگ برجای گذاشتند که امروزه در زندگی عشایر ایران مشاهده می‌گردد.^۳

عشایر ایرانی خود فرهنگی غنی، ریشه‌دار و مستقل دارند و براساس کوچ و

۱. ابن فضلان که در قرن چهارم در مأموریتی از طرف خلیفه بغداد در مشرق بحر خزر به سمت سرزمین صقالیه (اسلاوها) می‌رفته در سفرنامه خود می‌نویسد:

... به قبیله‌ای از ترک‌های غز رسیدیم که مردمانی صحرائشین بودند و در سیاه‌چادر زندگی می‌کردند و همیشه در حرکت بودند و به رسم صحرائشینان دسته‌ای از این سیاه‌چادرها در یکجا و دسته دیگر در محل دیگری [«مال» در عشایر گُر] گرد هم جمع می‌شدند. (سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۶۹).

۲. استفاده از واژه‌هایی مانند: ایل، ایلخان، ایل بیگ، خان، یورت، بُنکو، بیله، اوبه و اوی.

رده‌بندی‌های سازمان‌یافته در مراتع پراکنده‌اند که سرپناهندگان سیاه‌چادرهای متحرک (بهن) است. با مقایسه فرهنگ زیستی عشایر کوچنده و روستاییان مشاهده می‌کنیم که نظام فرهنگ زیستی و اقتصادی این دو دسته بر هم منطبق نیست، و هر کدام فرهنگ کهن و مستقلى دارند که در طول قرن‌ها شکل گرفته و نهادینه شده است؛ برای نمونه روستاییان با تغییرات طبیعت سازگاری دارند و به هر صورت آن را تحمل می‌کنند، ولی عشایر تغییرات طبیعت را پشت سر می‌گذارند و آن را با کوچ خنثی می‌کنند؛ در سرما به گرمسیر و در گرما به سردسیر تغییر مکان می‌دهند. برای اصولاً کوچ و اسکان با هم در تضادند و نمی‌توان این دو جامعه متضاد فرهنگ را یکی دانست و برای آنها برنامه‌ریزی مشترکی تدارک دید.

جدول ۲. مقایسه فرهنگ اقتصادی و اجتماعی دو جامعه روستایی و عشایری

اساس مقایسه	جامعه روستایی	جامعه عشایری
نیاز اصلی جامعه	آب و زمین	مرتع و دام
فعالیت‌های پایه‌ای	کشاورزی	دامداری
فعالیت‌های اقتصادی	در یک منطقه (ثابت)	در دو منطقه (سردسیر و گرمسیر)
مبادله	فراورده‌های کشاورزی	فراورده‌های دامی
مهارت	در امور زراعی	در امور دامی
ساختار رده‌ای	ندارند	مددگانی و بسیار قوی
نوع سکونت	اسکان	سکونت
منزلت اجتماعی	آب و زمین زراعی	دام

جمعیت جوامع شهری و روستایی به شیوه متداول رشد می‌کنند، ولی جمعیت عشایر کوچنده ثابت می‌ماند. عامل زیربنایی این رویداد را باید در کم و کیف مرتع جست‌وجو کرد؛ زیرا در فرهنگ عشایری، مرتع متعلق به طایفه است. فقط اعضای طایفه‌ای که در آن عضویت دارند می‌توانند برای چرای دام‌هایشان از مرتع بهره گیرند. گنجایش مرتع همیشه با تعداد دام خانوارها تطابق داشت. عشایری‌ها با دام زنده‌اند و از نظر اقتصادی رشد جمعیت عشایری نیاز به دام جدید دارد تا زندگی عشایری به گردش درآید. در حالی که مرتع گنجایش دام اضافی را ندارد، چون دام

و مرتع در شرایط متعارف ثابت می‌مانند و رشد جمعیتی کوچندگان به همراه دام میسر نخواهد بود، و این رویداد جز با تقویت کیفی مرتع ممکن نیست. در گذشته هم با جنگ‌های محلی بر سر مرتع که سرانجام به غارت‌های سنتی می‌گرایید راه دیگری بر این امر مترتب نبود. نتایج این رویدادها را در نوشته‌ها و آمارهای موجود در مورد رشد جمعیت جوامع شهری و روستایی و کاسته شدن از تعداد کوچندگان می‌توان مشاهده کرد (نک: ارقام جدول‌های ۴ و ۵).

جدول ۱. تفکیک جمعیت سه گانه کشور در سال‌های مختلف

سال	کلی جمعیت (نفر)	شهری	روستایی	عشایری
۱۲۹۰ هـ	۱۱۵۶۰۰۰۰	٪۱۳/۵	٪۴۳/۲۵	٪۴۳/۲۵
۱۲۹۱ هـ	۱۲۰۰۰۰۰	٪۱۹/۳	٪۴۱/۷	٪۳۹/۰
۱۳۰۲ هـ	۱۲۰۳۵۰۰	٪۳۵/۲	٪۳۴/۶	٪۳۰/۲
۱۳۱۱ هـ	۱۰۱۸۳۰۰۰	٪۳۸/۴	٪۳۷/۸	٪۲۳/۸
۱۳۱۷ هـ	۱۸۹۰۰۰۰	٪۳۴/۲	٪۴۵/۲	٪۲۰/۶

جمعیت

اولین اطلاعات جمعیتی، ولی به شیوه تخمینی از عشایر ایران مربوط به سال ۱۱۲۸ هجری، در زمان شاه سلطان حسین صفوی، است که تعداد آن را در قلمرو ایران آن

۱. صنع الدوله (اعتماد السلطنه)، محمد حسن خان، سالنامه دولت علیه ایران، ۱۲۹۰ هجری، سنگی، جیبی بلند، ص ۷۲-۷۳، جمعیت ایران، جمعیت شهرها، بلوکات و قرا و جریئت بادیه‌نشین (بلوکات و قرا ۱۰ کرور، بادیه‌نشین ۱۰ کرور؛ کرور یعنی نیم میلیون نفر).

۲. همان، ۱۲۹۱ هجری، ۱۸۷۴ مسیحی، سنگی، جیبی بلند، بدون ذکر صفحه، شماره نفوس ممالک محروسه ایران، ۲۴ کرور، عشایر و قبایل و اعراب بادیه‌نشین ۱۰ کرور و صد و هشتاد و چهار هزار نفر.

۳. میرزا رضاخان مهندس الملک، جغرافیای ایران (دوره عالی)، تهران، سنگی، مطبعة سعادت، ۱۳۴۱ هجری، ص ۷۸.

۴. جغرافیای مفصل ایران، ۱۳۱۱، ص ۱۷۲.

۵. احتسابیان، سلطان احمدخان، جغرافیای نظامی ایران، دانشکده افسری، سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸، چاپخانه ارتش، ص ۲۴۴، جمعیت ایران.

زمان بیش از یازده میلیون نفر نوشته‌اند.^۱ شاردن، سیاح معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی (سلطنت ۱۰۷۷-۱۱۰۶ هجری) در ایران می‌زیسته، جمعیت ایران را از قول جغرافی دانان ایرانی آن روزگار حدود چهل میلیون متذکر شده است،^۲ که در این صورت جمعیت عشایری ایران در آن زمان حدود ۲۷/۵٪ از کل جمعیت کشور بوده است.

در تقویم کشوری ناصرالدین شاهی، در سال ۱۲۹۰ هجری (۱۲۵۱ شمسی)، کل جمعیت تخمینی کشور ۱۱ میلیون و ۵۶۰ هزار نفر برآورد شده بود. در سال ۱۱۱۱ هجری، با تخمینی مجدد، آن را حدود ۱۲ میلیون ثبت کرده‌اند. در سال‌های ۱۳۰۲، ۱۳۱۷، وسیع اطلاعات دقیق‌تری از جمعیت ایران ثبت شده که تقسیمات تفکیکی آنها در جلد ۴ محاسبه شده است.

جدول ۵ جمعیت عشایر کوچ‌نشین در سرشماری‌های رسمی کشور

سال	کل جمعیت (نفر)	نسبت جمعیت عشایری به کل کشور نفر درصد
۱۳۳۵ ^۳	۱۸۹۵۵۰۰۰	۲۴۴۰۰۰ ۱/۳٪
۱۳۴۵ ^۴	۲۵۷۸۹۰۰۰	۷۱۰۰۰۰ ۲/۸٪

۱. مستوفی، میرزا محمدحسین، [آمار مالی و نظامی]، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، منتشر شده در فرهنگ ایران‌زمین، مجلد بیستم، صاحب امتیاز ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۹۶-۴۲۱ و مجموعه مقالات جغرافی، شماره ۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، فروردین ۱۳۶۷، با عنوان «جمعیت عشایری ایران»، جواد صفی‌نژاد، ص ۶۵-۱.

۲. سیاحت‌نامه، ۱۳۳۶، ص ۱۷.

۳. وزارت کشور، آمار عمومی، گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور، ۱۳۳۵. تاریخ انتشار ۱۳۳۹، ص ۱۲، جدول ۹، جمعیت‌های موقت.

۴. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵. نتایج مربوط به جمعیت عشایری اسکان نیافته کل کشور، جلد ۱۷۰، اردیبهشت ۱۳۴۸، صفحه «ت».

توضیح: «در سرشماری سال ۱۳۴۵، در کل کشور ۲۴۷۶۵۳ نفر جمعیت متحرک و ۴۶۲۱۴۶ نفر جمعیت عشیره‌ای، یعنی مجموعاً ۷۰۹۷۹۹ (۷۱۰۰۰۰) نفر جمعیت غیر ثابت، وجود داشته است. به این ترتیب، در سرشماری سال ۱۳۴۵، جمعیت غیر ثابت ۱۹۱/۱ درصد بیشتر ←

سال	کل جمعیت (نفر)	نسبت جمعیت عشایری به کل کشور
درصد	نفر	
۱۳۵۳	۳۲۴۹۶۰۰۰	۸۷۶۰۰۰ / ۲/۷
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹۰۰۰	۳۴۸۰۰۰ / ۱/۱

→ از سال ۱۳۳۵ گزارش داده شده است [۲/۹ برابر]. با توجه به اینکه سیاست دولت در زمینه اسکان عشایر نقش مؤثری داشته است، می توان قبول کرد که جمعیت عشایری متحرک در زمان سرشماری سال ۱۳۳۵ چند برابر رقم گزارش شده بوده است و از این نظر کم شماری محسوسی در سرشماری ۱۳۳۵ وجود داشته است.

(مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی ... صفحه «پ» ستون دوم، مقایسه). [این نشریه از سال ۱۳۴۵ تا آغاز انقلاب اسلامی، توسط مرکز آمار ایران محرمانه و غیرقابل انتشار بود و پس از آغاز انقلاب اسلامی از اسرار آن عمومیت یافت].

۱. در سال ۲۵۳۳ [۱۳۵۳]، مرکز آمار ایران، کنار سرشماری مفصل کشاورزی خانوارهای کشاورز، کشاورزی خانوارهای عشایری را نیز پهنه سرشماری کرد و جزوه کوچکی در این باره منتشر نمود. در این جزوه اطلاعات عشایری زیر درباره کل عشایر ایران مندرج است:

- ۱۰۹ ایل

- ۲۰۰ طایفه مستقل (بازمانده های ایلی که زیرمجموعه نیستند)

- ۴۹۹ طایفه (غالباً زیرمجموعه ایلی)

- ۱۸۱۵ تیره (غالباً زیرمجموعه طایفه)

- ۵۰۶۶ رده های بعد از تیره (غالباً تش، بُنکو، هوز، خِل و ... نامیده می شوند)

- ۵۶۴۷۹ خانوار اسکان نیافته

- ۱۱۰۱۶۱ خانوار نیمه اسکان یافته

- ۱۶۶۶۴۰ جمع خانوارهای عشایری

- ۵/۲۶ حجم خانوارهای محاسبه شده

- ۸۷۶۵۲۶ نفرات خانوارهای عشایری، ۲/۷٪ نسبت به کل جمعیت کشور.

مرکز آمار ایران، سرشماری کشاورزی خانوارهای متحرک در سال ۲۵۳۳ [۱۳۵۳]، تاریخ

انتشار ۱۳۵۵، ص ۱۰.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، آبان ۱۳۵۵، ص چهارده.

خانوارهای متحرک: ۲۱۱۱ خانوار برابر با ۱۰۶۳۶ نفر

خانوارهای عشایری: ۶۳۳۷۲ خانوار برابر با ۳۳۷۱۷۶ نفر

جمع عشایر کشور: ۶۵۴۸۳ خانوار برابر با ۳۴۷۸۱۲ نفر (۳۴۸۰۰۰)

جدول ۶ جمعیت و اماکن جمعیتی ایران، ۱۳۰۸^۱

حدود جمعیت ایران (به غیر از عشایر)	۸۴۲۲۲۰۰ نفر
تعداد شهر	۷۸
تعداد قصبه (بخش)	۱۲۵
تعداد بلوک (دهستان)	۴۸۴
تعداد قرا (دهات)	۳۱۴۸۹

«جمعیت ایلات ایران در حدود چهار میلیون بوده که فعلاً شهرنشین شد.». ^۲

در سال ۱۳۰۱ ش، سلطان [سروان] احمدخان احتسایان در کتاب جغرافیای مفصل ایران در مورد جمعیت عشایر ایران این ارقام را ارائه می‌دهد:^۳

جدول ۷ جمعیت عشایر ایران بر مبنای جمعیت کل

جمعیت شهرها	۵۰۶۳۰۰۰ نفر، ۳۸/۴٪
جمعیت دهات	۴۹۷۹۰۰۰ نفر، ۳۷/۸٪
چادرنشین	۳۱۴۱۰۰۰ نفر، ۲۳/۸٪
جمع	۱۳۱۸۳۰۰۰ نفر (محاسبه شده)، ۱۰۰٪

در سال ۱۳۲۳ ش، اداره کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور، ضمن بازگو کردن تعداد اماکن مسکونی، برای اولین بار تعداد ایل‌ها و طایفه‌های کشور را به این صورت منتشر کرد:

۱. جغرافیای مفصل ایران (جلد دوم)، ۱۳۱۱، ص ۱۳۹. جدول‌های ارقامی اماکن شهرها و روستاهای مندرج در کتاب کیهان متعلق به سال ۱۳۰۸ شمسی است.
۲. مجله آموزش و پرورش، شماره ۹، ص ۴۱، آذر ۱۳۱۷، سال هشتم، مطالب جمعیتی را از ص ۱۴۴-۱۴۵ جغرافیای مفصل ایران مسعود کیهان برداشته و عنوان «سازمان جمعیت ایلات ایران در حدود چهار میلیون» را بدان افزوده است. نگارنده با دقت بسیار در کتاب کیهان این ارقام جمعیتی را مشاهده نمود.

۳. احتسایان، سلطان احمدخان، جغرافیای مفصل ایران، چاپ اول، ۱۳۱۱ ش، ص ۱۷۲.

جدول ۸ جمعیت ایل ها و طایفه های کشور

جمعیت کشور	۱۶۵۴۹۸۳۷ نفر
تعداد شهر	۱۰۷
تعداد دهستان	۱۰۶۲
تعداد ده	۴۱۵۹۹
ایل و طایفه	۲۸۶ رده ^۱

جدول ۹ - جمعیت عشایر کوچنده در سه سرشماری رسمی عشایری

سال	تعداد (حدود)		تعداد دام	دام سرانه خانوار ^۲
	خانوار	نفر		
۱۳۳۶	۱۸۰۰۰۰	۱۱۵۲۰۰	۱۷۰۰۰۰۰	۹۵
۱۳۷۷	۲۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۲۲۲۰۰۰۰	۱۱۰
۱۳۸۷	۲۱۳۰۰۰	۱۱۸۷۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰	۱۰۳

با نظری به جدول های عشایر کوچنده در سرشماری های رسمی سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ کشور، مشاهده می گردد که ارقام جمعیتی عشایر در این سال ها

۱. وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال، اسامی دهات کشور، تهران، شهریور ۱۳۲۳، ارقام جدول های ده استان کشور، ۵۱۰ صفحه، ص ۵ مع (۴۸-۵).
۲. جمع میش، بز، بره و بزغاله محاسبه شده است.
۳. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی کل کشور، ص ۱ و ۷.
۴. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۷۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده: خانوار از ص ۸۲، ۱۳۲ و ۱۸۰، و دام از ص ۹۳، ۱۴۳ و ۱۹۰، گزیده یافته ها و دامداری.
۵. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده: خانوار از ص ۲۸-۲۹ و ۳۵.
۶. تعداد دام مجموع گوسفند، بره، بز و بزغاله است. ص ۲۹ و ۶۲، ۶۲٪ گوسفند و بره، ۳۸٪ بز و بزغاله.

همخوانی لازم را ندارند.^۱ حال اگر ارقام جمعیتی عشایر کوچنده‌ای را که در سرشماری‌های رسمی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ به دست آمده‌اند با جدول آماری عشایر کوچنده‌ای که سه بار سرشماری رسمی شده‌اند در نظر بگیریم، آشکارا مشخص می‌گردد که ارقام این دو سرشماری حدوداً بین ۱/۵ تا ۴/۵ برابر کم‌شماری داشته است. در صورتی که در نقاط مختلف کشور خانوارهایی با فرهنگ عشایری سکونت دارند که از نظر اقلیمی در انتظار کوچ به سر می‌برند و به فرهنگ عشایری خو. نیز مباحثات می‌کنند و خود را روستایی نمی‌دانند؛ زیرا عشایر قشقای که خود را کان خود را صددرصد عشایر می‌دانند معتقدند که هر مرد عشایری باید اسبی برای خود دست رپا کند و هر لحظه برای جنگ با دشمنان آماده باشد، و غیرعشایر را روستایی و روستاها را «تاجیک جوکار» (یعنی روستایان کشاورز) می‌نامند. در مصاحبه‌ای که نگارنده با ملک منصورخان، آخرین ایلخان قشقای ها داشت، وی این موضوع را تأیید می‌کرد و در کتاب خود نوشته بود: «ما قشقای ها ... در شکم مادر روی اسب کوچ کردیم، در زمان کوچ متولد شده و یکی دو روز بعد از تولد روی اسب بوده‌ایم و ...»^۲

با تمام فشارهایی که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی برای اسکان شدن به جامعه عشایری وارد می‌آوردند و کم‌شماری‌های از آنها به دست می‌دادند، دامنه این کار بدان‌جا کشیده شد که رسماً به تغییر نام آنها پرداختند؛ زیرا:

در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۸ مجلس شورای ملی در ماده اول اساسنامه‌ای عشایر را «دامداران متحرک» نامید ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۳

۱. خاطرات، ۱۳۹۱، ص ۱۱ مقدمه.

۲. برای آگاهی از این رویدادها و کم‌شماری‌ها به مقدمه کتاب جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، تکثیر شده شهریور ۱۳۴۷ به قلم مرحوم دکتر نادر افشار نادری، ص چهار - بیست و سه مراجعه شود. این کتاب در ۱۳۴۷ با قطع حدود A4 در گروه عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران منتشر شده و دربردارنده شرحی مبسوط از پایین‌ترین رده تا سطح ایل، جایگاه‌های سردسیری و گرمسیری، نام سرپرستان رده‌ها و غیره است.

۳. جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، ۱۳۴۷، ص چهار-بیست و سه.

در یک لایحه قانونی در شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران نام آنها مجدداً «عشایر» مصوب شد.^۱

جامعه مستقل عشایر کوچنده فرهنگ دیرین کوچندگی خود را حفظ کردند و براساس آمار رسمی سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷، حدود ۲۱۳ هزار خانوار کوچنده با بیش از ۲۲ میلیون^۲ رأس دام کوچک که در مالکیت داشتند، بیش از ۳۰٪ از کل دام کشور را در اختیار داشتند.

عشایر در سرائیب زمان

براساس کلیه مکتوبات منتشر شده در دهه‌های اولیه قرن اخیر، ساخت پیچیده سنتی درون رده‌های عشایری، ناشناخته بود و اقتصاد دامداری سنتی آنها برای غیرعشایری‌ها همچنان مبهم بود. قتل هنگام وقوع جنگ‌های گسترده از جنگجویان و مرزداران موفق این جامعه یاری می‌شد.

مطالعات پایه‌ای جامعه عشایری از نیمه نای حکومت پهلوی دوم به بعد آغاز شد. از پیشگامان این مطالعات شاخه‌هایی از سازمان برنامه و گروهی از مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بودند که به طور عمیق به شناخت ساختن این جامعه پرداختند.

قبل از این پژوهش عمیق، اسکان عشایر همیشه مطرح به ولی حاکمان همیشه این اسکان را در جهت تسلط و تمرکز قدرت سیاسی می‌دیدند و در اجرای چنین خواسته‌ای آن را تبلیغ می‌کردند. مطرح کردن اسکان و ممانعت از کوچ برای آگاهان اجتماعی حاکی از ناآگاهی‌های حکمرانان وقت بود. برای

۱. اساسنامه سازمان دامداران متحرک (مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۸ کمیسیون‌های مربوطه مجلس شورای ملی)، فصل اول، کلیات، ماده ۱ [امور عشایری، ص ۶۹۷].

۲. مرکز آمار ایران، جدول سرشماری عشایر کوچنده، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۹، محاسبه شده.

۳. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، ص ۲۴۷، جدول بهره‌برداری از انواع دام کشور در همین سال، محاسبه شده با ۷۲۳۱۰۰۰۰ دام کوچک سراسر کشور.

آگاهان اجتماعی، ساختار نظام درونی کوچ نشان می‌داد که چگونه این جامعه گسترده و خودجوش با قوانین عرفی نظام کهن خود به هم می‌پیوندند یا پراکنده می‌شوند. نظام کوچ در سه پهنه سردسیر، گرمسیر و ایل راه تلخیص می‌گردد. اگر ایل راه را بسته فرض کنیم، کوچ به سردسیر یا گرمسیر قطع می‌شود. تصمیم گیرندگان در اجرای اسکان ایل راه را بستند و اخطار کردند کوچندگان باید به دلخواه در سردسیر یا گرمسیر اسکان شوند.

اسکان در سردسیر

اخطا، نامه‌ها و سر تان ابللاغ شده بود که کوچندگان در سردسیر بودند و تعهد اسکان در سردسیر را انتخاب کرده بودند. ولی با فرا رسیدن زمستان در دره‌های کوهستانی مناسب، سردسیر، مقاومت آنها به پایان رسید؛ زیرا حیات خود و دامشان رو به نابودی رفت.

به اتمام رسیدن چرخه طبعی، آغاز سرمای موسمی، بارش برف، آب‌های یخ‌زده، نبود محل برای نگهداری سرادام، طاقت‌فرسا بودن محیط برای دام‌ها، قطع ارتباطات، عدم تحرک و ... چنان بر بیات آنها تسلط می‌یافت که گوشه‌هایی از شرح آن را بایستی در منابع مستند مانده نبرد تمام این احوال، مأموران دولتی در هر کجا که «سیاه‌چادری» (سرپناه متحرک کوچندگان) مشاهده می‌کردند، آن را به آتش می‌کشیدند.^۱ اگر این کار در فصل زمستان انجام می‌گرفت عشایر دسترسی به بافت قطعات مجدد آن نداشتند، ناگزیر برای سه پناهی به غارها و اشکفت‌های کوه پناه می‌بردند.^۲

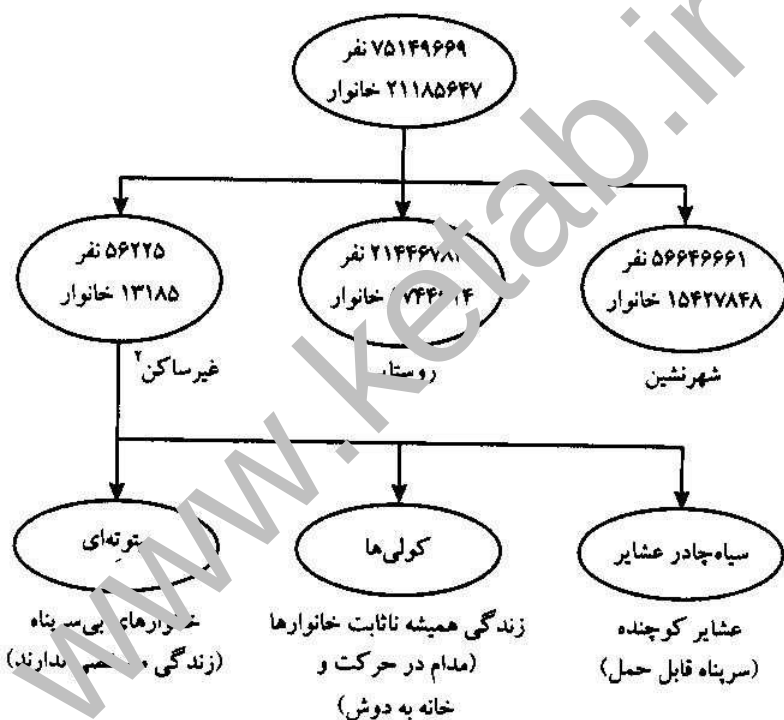
در زمان پهلوی اول، اسکان اجباری، دام‌عشایر را به نابودی کشاند و در زمان

۱. برای آگاهی بیشتر از مطالب مذکور به این منابع مراجعه کنید! عشایر مرکزی ایران، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹-۲۵۳ و ۲۹۸-۳۰۱، سند تعهد اسکان شدن ۱۳۱۵/۷/۱۴ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی، ۱۳۹۰، ص ۷۰۶-۷۱۲.

۲. سیاست عشایری دولت پهلوی اول، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی، ۱۳۹۰، ص ۷۰۲ و ۷۰۷-۷۰۸.

پهلوی دوم نام عشایر را رسماً به «دامداران متحرک» تغییر دادند. اسکان عشایر همیشه شعار دولتمردان بود. در سال ۱۳۸۷ سومین سرشماری رسمی از عشایر به عمل آمد و جمعیت کوچندگان حدوداً ۱/۶٪ جمعیت کل کشور محاسبه گردید.^۱ ولی این جمعیت کم حدود ۳۰٪ (حدود ۲۲ میلیون رأس دام کوچک) از کل دام کشور را در مالکیت داشتند.



نمودار ۱ تقسیم جمعیتی جوامع ایران، ۱۳۹۰^۲

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، ص ۹۹ و ۲۴۷، جدول برآورد جمعیت؛ و مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی، کل کشور، ص ۱۸ و ۲۹، محاسبه شده.
۲. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، تعاریف مفاهیم، ص ۹۵، فشرده.
۳. همان، ص ۱۰۸-۱۰۹.